

آسیب شناسی بدیع با توجه به سیر تکوینی آن

دکتر زهرا سلیمانی

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد ورامین - پیشوا

تاریخ دریافت: ۱۳۸۶/۱۰/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۶/۱۲/۵

چکیده

علوم بلاغی از برترین و برجسته ترین علوم زبان عربی و فارسی است و یکی از سه شاخه اصلی آن بدیع می باشد که با صنایع خود به کار تحسین وجوه بیانی می پردازد و بدیهی است که زیبایی کلام آنگاه بیشتر جلوه گر خواهد شد و آن زمان جذبه دلکش بودن زبان مشخص خواهد شد که به آرایه های بلاغی و پیرایه های فصاحی آراسته شوند؛ اما از آنجا که این شاخه در مسیر رشد و تکامل خود دستخوش تغییر و تحولات کمی و کیفی از سوی عالمان و مؤلفان این فن و موجب بروز نقایص و خلل و عیوبی بر اندام آن شده است لذا بررسی علل ظهور و بروز این معایب در سیر تاریخی و تکوین بدیع با توجه به مشکلات و در هم آمیختگی های آن با معانی و بیان و یا برخی علوم دیگر امری ضروری می نماید تا بتوان آسیب های وارده بر علم بدیع را واکاوی و شناسایی و عرضه و به شکل بدیعی در عرصه ادبیات مورد استفاده قرار داد.

واژه های کلیدی: علوم بلاغی، بدیع، صنایع بدیعی، آسیب شناسی بدیع.

مقدمه

در میان مباحثی که در تمدن اسلامی نام علوم بلاغت به خود گرفته است و شامل سه علم معانی، بیان و بدیع است، علم اخیر یعنی بدیع بیشتر از آن دو شاخه دیگر همواره دستخوش بازی و اصطلاح تراشی پیکارهای دوران انحطاط فرهنگی بوده است. از نخستین ادوار شکل گیری این فن در میان مسلمانان، که کسانی مانند ابن معتر (۲۴۷ - ۲۹۶ ه) و قدامه بن جعفر (متوفی ۳۳۷ ه) به نام گذاری و تقسیم مباحث این فن توجه کرده اند تا آخرین کوشش های امثال سید علیخان شیرازی (۱۰۵۲ - ۱۱۲۰ ه) در انوارالربیع و این اواخر، در عصری نزدیک به

روزگار ما، شمس العلماء قریب گرکانی (۱۲۶۲ - ۱۳۴۵) در ابداع البدایع، شماره نام‌هایی که برای صنایع بدیعی عرضه شده است از ۱۰-۱۲ شروع می‌شود و به حدود ۲۲۰ صنعت می‌رسد که تقریباً بیست برابر شده است و این شماره شگفت‌آور صنایع و نام‌های عجیب و غریب آن‌ها، هیچ‌گونه نقشی در خلاقیت ادبی مسلمانان نداشته بلکه نشانه کامل انحطاط ذوق و بن بست خلاقیت در میان آنان بوده است. به طور خلاصه می‌توان گفت که رابطه آشکار و مستقیمی وجود دارد میان ریشه عناوین و مصطلحات بدیع و انحطاط خلاقیت ادبی در زبان فارسی و عربی. (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۸، ۲۹۳).

بیشتر اشتباهات آثار بلاغی - که از عهد سکاکی و ملاسعد شروع شده و تا امروز امتداد یافته، بر اساس یک تشبیه و تمثیل به وجود آمده، حال آن‌که وجه شبه و جامع آن واقعاً شبه‌ناک است و قیاس مع الفارق. آن تشبیه مبتنی بر این است که سخن چون عروسی است که معانی و بیان پیکر و روح اویند و بدیع آرایه‌ها و زیورهای او و گمان کرده‌اند که حد فاصل واقعی و عینی هم بین پیکر و زیور سخن موجود است حال آن‌که عملاً و به تجربه تاریخی، چنین نیست و این تمثیل در حد یک تشبیه و تقریب ذهنی پذیرفتنی است چه سخن از جهات گوناگون یک ساخت و ساختار و فرم و در نهایت «وحدت اثر هنری» بیش ندارد و نمی‌توان مرز قاطعی بین اجزاء سازنده اثر هنری کشید و پیکر و جان و زیوری برای او ساخت. تصور چنین مرز و حدود کاربرد، سخنی ابتدائی است. چه بسی از موضوعات بدیعی مانند لف و نشر، تقسیم و اعداد، تنسیق صفات و ... جز در ساختار سخن نمی‌توانند نقش خود را ایفا کنند و بسی صنایع دیگر چون ایهام، تناسب و ایهام و ... جز در کارکردهای معنایی سخن نقش زیباسازی خود را نمی‌یابند.

به نظر می‌رسد که این شیوه تحلیل و بینش، نگاه درست و دقیقی به ساخت سخن و «امر خلاقیت ادبی» ندارد و درک روشنی از کلیت سخن ادبی و تلقی آن به عنوان یک «کل واحد» ندارد. به همین جهت در هنگام تعریف موضوعات، بسی از مباحث این سه حوزه را در می‌آمیزد و نحو را جزء معانی می‌آورد و تشبیه و سرقات و ذوب‌ترین را در بدیع و ... ولیکن حتی در محدودترین تعریف ساختار، باز هم نمی‌توان بدیع و بیان و معانی را سه حوزه ساختاری متفاوت پنداشت که دو گونه آن پیکر و جان‌اند و دیگری آرایه و زیور.

علت آشفتگی و تداخل برخی از مباحث، مثلاً جایگاه درست تشبیه و تمثیل، تعریف دقیق کنایه و مجاز و استعاره، تعیین هویت موضوعاتی چون ماده تاریخ، قالب‌های شعری و صدها مشکل دیگر همه در همین نوع تحلیل بافت و ساخت زیبایی‌های اثر ادبی است.

سخن چون پری پیکری نیست که بتوان بین زیبایی‌های آن تفاوت واقعی نهاد. سخن مجموعه‌ای از معانی و بیان‌های جاوانه و جاودانه‌ای است که در کمال بدیعی و زیبایی خود ارائه

می‌شوند و در نهایت «هنری و ادبی» می‌گردند. (محبتی، ۱۳۸۰، ۱۹۶-۱۹۴)

با نظر به این اصل و با استفاده از این دیدگاه دیگر نمی‌توان صناعات بدیع را البته آنجا که خوش افتاده‌اند نه به زور تکلف و تصنع آمده صرفاً عوامل محسن دانست نه داخل در عوامل به بلاغت رساندن سخن، بلکه این صناعات خود از عوامل داخل ترشدن سخن در بلاغت است و اگر بتوان گفت، حتی تمامی حسن و مقبولیت شعر برخی از شاعران از این رهگذر است. دیگر این که آنجا که شعر خود می‌جوشد و لبریز می‌شود و چون به گوش می‌رسد، درمی‌یابیم که کافی از ابداع است و از صناعات بدیعی، غنی، چه باید گفت؟ آیا جز این است که شاعر متناسب با حال و مقام به سخن آمده که شعرش چنین خوش افتاده و ابدیت یافته است؟ آیا این غیر از بلاغت است؟ پس اگر بلاغت چیزی نیست جز صحت و حسن و تناسب و تأثیر، دیگر چه جای طفیلی بر شمردن هنرهای راستین بدیع؟

بر این اساس و برای دست‌یابی به آسیب شناسی بدیع چاره‌ای نیست جز پیمایش سیر تحوّل بدیع از ابتدا تاکنون، از معنای لغوی به اصطلاح عام و خاص یا قدیم و جدید و موضوع و غایت آن، طرح و بیان آراء اساتید برجسته این فن، نقد و بررسی تعاریف جدید و قدیم بدیع و نیز عرضه داشتن آرایه‌های بدیعی بر اساس تقسیم بندی‌های سنتی و دیدگاه‌های جدید.

معنای لغوی بدیع

کلمه بدیع^۱ در عربی صفت است و از ماده «بدع» مشتق شده است؛ در لغت به معنی «آفریننده، نوآورنده، مخترع، تازه و نو، نوآوری شده، نوآیین و نوپدید» است.

اصطلاح بدیع

بدیع از اقسام علوم ادبیّه^۲ و جزء علوم یا فنون بلاغت است. با توجه به سیر تاریخی دو معنی عام و خاص یافته است:

۱- کاربرد قدیمی و عام اصطلاح بدیع قبل از تفکیک مباحث علوم بلاغی و مربوط به دوره در هم آمیختگی سه دانش معانی، بیان و بدیع. (چرا که بعدها بخشی از آن که به کار بیان یک مطلب به شیوه‌های خیال‌انگیز گوناگون می‌رفت یعنی تشبیه، استعاره، مجاز، کنایه ... از بدیع جدا شد و در علمی به نام بیان جای گرفت و بخشی دیگر که در سخن گفتن به مقتضای حال برای دخالت در نفوس و عقول از آن‌ها استفاده می‌شد در علمی به نام معانی مورد بررسی قرار گرفت و نام بدیع منحصر شد به بقیه فوت و فن‌های شاعری). (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۹، ۱۳)

ابن معتنز نخستین کسی است که با تألیف «البدیع» به سال ۲۷۴ ه. ق اصطلاح بدیع را در مفهوم کلی آن یعنی بلاغت و محسنات کلام به کار گرفت و ضمن آن هفده مورد بدیعی را

مورد بحث قرار داد. در واقع او با مطالعه و دقت در اشعار شاعران پیش از خود، در تبیین عناصر و وجوه تحسین کلام کوشش کرد و برای هر یک از آن‌ها نامی نهاد.^۳ (ابن معتر، ۱۳۹۹، ۵۸). «فضیلتی که ابن معتر بر متقدمین خود دارد نیز در اطلاق این نام [بديع] است، بلکه از آن جهت است که نخستین بار علوم بلاغت را تدوین و تنظیم کرده است. ابوهلال عسکری نیز باب نهم از کتاب «الصناعتین» را «شرح البديع» خوانده و ابن منقذ کتاب خود را «البديع فی نقد الشعر» نامیده است و ابن ابی الاصبغ کتابی نوشته است به نام «بديع القرآن» با این همه هیچ یک از آن‌ها کلمه بديع را به معنی اصطلاحی خود به کار نبرده‌اند و غالباً بديع در نظر آن‌ها عبارت بوده است از انواع بلاغت یعنی معانی و بیان و بديع. (زرین کوب، ۱۳۶۷، ۷۱) البته گاهی علمای بلاغت، هر سه دانش را «بیان» و گاهی بیان و بديع را «بیان» و گاهی هر سه را «بديع» مینامیدند.^۴ (خطیب قزوینی، بی تا، ۱۴؛ تفتازانی، ۱۳۶۷، ۳۴)

۲- بديع به عنوان یکی از علوم بلاغی یا به عنوان علم توابع و فروع بلاغت در مقابل معانی و بیان. «بديع در معنی اصطلاحی خاص خود هر چند نخستین بار به وسیله سکاکی [متوفی ۶۲۶ ه. ق] از دو علم معانی و بیان جدا شده است، اما البته وی اصطلاح بديع را به کار نگرفته و صنایع لفظی و معنوی را زیر عنوان محسنات کلام مورد بحث قرار داده است. (مفتاح العلوم سکاکی، ص ۲۰۰-۲۰۷)

اما نخستین کسی که اصطلاح بديع را خاصه برای آرایش‌های کلام به طور مستقل به کار برده است بدرالدین بن مالک (متوفی ۶۸۴ ه. ق)، وی در کتاب «المصباح» بديع را به سه قسم لفظی و معنوی و لفظی معنوی تقسیم می‌کند و هر یک را جداگانه مورد بحث قرار می‌دهد. پس از وی، خطیب قزوینی در دو کتاب «التلخیص و الايضاح» هر یک از علوم معانی و بیان و بديع را به طور مستقل تعریف می‌کند. البته اصطلاح بديع خیلی قبل از بدرالدین بن مالک و خطیب قزوینی مورد توجه علمای بلاغت بوده است و سابقه آن به قرن دوم و سوم هجری کشانده می‌شود؛ اما در معنی اصطلاحی که از قرن هفتم رواج یافته است، نبوده بلکه غالباً از اصطلاح بديع، بلاغت را اراده می‌کرده‌اند. نه شکل خاص بديع را» (زرین کوب، ۱۳۶۷، ۷۱-۶۹).

اصطلاح بديع در آثار فارسی

همان‌طور که ذکر شد مسأله تجزیه و تفکیک بديع، بیشتر در تألیفات عربی از زمان سکاکی به بعد مورد توجه قرار گرفت؛ اما مؤلفان فارسی بديع را تقریباً در همان اصطلاح قدیمی به کار برده و مسائل اصلی علم بیان و حتی معانی و گاهی اصول و ضوابط نقد شعر را تحت عنوان علم بديع مطرح کرده‌اند؛ و معمولاً به جای اصطلاح بديع، محسنات یا محاسن کلام را به کار برده‌اند. به طوری که شمس قیس رازی باب ششم از کتاب «المعجم فی معاییر اشعار العجم» را

به «ذکر محاسن شعر و طرفی از صناعت مستحسن» اختصاص داده است. (شمس قیس رازی، ۱۳۶۰، ۴۴۴ - ۳۲۸) البته بعدها برخی از مؤلفان در آثار بدیعی خود به در هم آمیختگی مباحث بدیع با دیگر فنون و نکات ادبی اشاره کرده‌اند. مثلاً در کتاب «ابدع البدایع» هرچند به تفکیک مباحث دانش بدیع از مسائل ادبی دیگر اشاره شده، اما به دلیل پیروی از روش متقدمان، مباحث فصاحت و بلاغت که در ردیف فن معانی و انواع تشبیه، استعاره و کنایه که مربوط به بیان است و حتی انواع شعر در طی مباحث کتاب گنجانده شده است. صاحب ابداع البدایع در این باره می‌نویسد: «سکّاک و جمعی دیگر، انواع تشبیه و استعاره و کنایه را در علم بیان آورده‌اند و صاحب «نفحات الازهار» و صفی‌الدین حلّی اقسام صنایع مذکوره را در طی محاسن بدیع درج کرده‌اند، ما نیز متابعت نموده ... به ذکر آن می‌پردازیم ... و خواجه رشیدالدین و طواط در حدایق السحر انواع شعر را از غزل و قصیده و ترجیع و ترکیب و مسمّط در ردیف صنایع بدیع آورده و دیگری صنعت تدویر را مزید کرده است». (گرکانی، ۱۳۷۷، ۳۰)

همچنین در کتاب «درّه نجفی» آمده است: «بعضی از بدیعین معدودی از کلمات را از جمله صنایع شمرده و در کتب خود ذکر نموده‌اند و ما آن‌ها را ترک کردیم و ترک آن‌ها برای این بود که پاره‌ای از آن‌ها داخل در علم معانی است و برخی راجع به علم بیان که از صنایع بدیعی شمرده نمی‌شوند... عجب این است که سلاست را مثلاً از صنایع شمرده‌اند یا شعری که خالی از تعقید باشد آن را هم صنعتی دانند و حال این که این مطلب واضح است که همه اشعار دنیا باید سلیس و خالی از تعقید باشد». (نجف‌قلی میرزا، ۱۳۶۲، ۱۰۶) با این حال اقسام تشبیه و کنایه در درّه نجفی داخل در صنایع لفظیه و معنویه آورده شده است. (همان، ۱۸۴-۱۸۰ و ۲۰۴-۲۰۳)

موضوع و غایت علم بدیع

موضوع علم بدیع سخن ادبی فصیح و بلیغ است (همایی، ۱۳۵۴، ۹) و غایت آن تحصیل توان است بر تحسین سخن یا به کار بردن محسنات، و نتیجه آن، آراستن سخن است به چنین تحسین و آرایش و سود آن، افزودن نشاط شنونده است و پذیرفتن خرد؛ و مبادی آن، گشت و تأمل است در خطابه‌ها و نامه‌ها و رساله‌ها و شعرهایی که صنایع بدیع در آن‌ها به کار رفته است و این آرایش بدیعی بی‌رعایت مطابقت کلام با مقتضای حال (علم معانی) و بی‌رعایت رسایی سخن و وضوح دلالت (علم بیان) ارزشی نخواهد داشت. (حکیمی، ۱۳۵۸، ۹۴)

نظر استاد همایی در پیدایش مباحث بدیعی

از ابتدای ظهور فنون ادبیه لسانیه یا قرآنی که از اواسط قرن اول هجری است تا حوالی سنه

۲۷۴ [ه. ق] — که تاریخ تدوین فنی بدیع است توسط ابن معتر — در این دوره هیچ کدام از فنون معانی و بیان و بدیع، عنوان مستقل فنی نداشت بلکه در ضمن مواضع دیگر به قواعد این نیز اشاره شده است و مهم‌ترین موضوعی که مباحث این فنون در آن درج شده بود، موضوع بلاغت و فصاحت و معانی القرآن و نقد الشعر و اسرار النحو و اعجاز القرآن و قواعد الشعر و امثال آن‌هاست. (همایی، ۱۳۷۰، ۱۴)

همچنان که در معنای اصطلاحی خاص بدیع ذکر شد «تا روزگار سکّاکي» (متوفی ۶۲۶ ه. ق) منظور از کلمه بدیع، تمام زیبایی‌های لفظی و معنوی بود. و کلمه بدیع را تقریباً در مفهوم بلاغت و نقد علمی به کار برده‌اند بدون این که تقسیمات امروزی را در نظر داشته باشند. سکّاکي نخستین کسی است که در میان علوم بلاغی تفاوت قائل شد و حدّ و مرز علوم سه‌گانه معانی و بیان و بدیع را مشخص و مباحث علم بیان را بر تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه منحصر کرد و در علم معانی از مباحث جمله و آنچه که به جمله ارتباط پیدا می‌کند، بحث کرد و از انواع فنون بدیعی تحت اسم «محسنات» سخن گفت و آن‌ها را به محسنات لفظی و معنوی، منقسم ساخت (مفتاح العلوم سکّاکي، ص ۱۷۹). پس از سکّاکي، خطیب قزوینی (متوفی ۷۳۹ ه. ق) آنچه را که سکّاکي، محسنات گفته بود، علم بدیع نامید و تقسیم بندی علوم بلاغی مشخص شد و اقسام آن معلوم گردید». (علوم مقدم، ۱۳۷۲، ۱/۴۱۸؛ زرین کوب، ۱۳۶۷، ۶۸).

بنابراین قبل از تفکیک بدیع و بیان، مباحث بیان به‌عنوان صنایع معنوی در بدیع آورده شد و بیان داخل در بدیع بوده، سپس مباحث مربوط به آن از بدیع معنوی خارج و به طور مجزا و مستقل بررسی شد. (شمیسا، ۱۳۶۸، ۱۴)

اما ادبای فارسی از محمدبن عمر رادویانی در کتاب «ترجمان البلاغه» تا رشیدالدین وطواط در «حدائق السحر» و شمس قیس رازی در «معايير اشعار العجم» به امور بیان (تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه) از نظر آرایش کلام توجه کرده و آن‌ها را داخل فن بدیع ساخته‌اند و به عبارت دیگر بدیع فارسی شامل مباحث معانی و بیان و بدیع هر سه هست. (همایی، ۱۳۷۰، ۲۱)

نقد تعاریف بدیع

علم بدیع را به صور مختلف تعریف و توصیف کرده‌اند که از بین آن‌ها دو تعریف عمده قابل توجه است:

۱- معروف‌ترین تعریف مستقل علم بدیع، از خطیب قزوینی است: «علم البديع: علم يعرف به وجوه تحسين الكلام، بعد رعایه تطبیقه علی مقتضی الحال و وُضوح دلالة» (خطیب قزوینی، بی تا، ۳۴۸ و ۱۴) یعنی علم بدیع، دانش شناخت وجوه تحسین کلام پس از رعایت مطابقت آن با مقتضای حال و روشنی دلالت است. بحث از تطابق کلام با مقتضای حال، موضوع علم معانی

است و روشنی دلالت (دلالت لفظ بر معنی) مربوط به علم بیان است. (تفتازانی، مطول، ۴۱۶)

طبق این تعریف، علم بدیع در برابر معانی و بیان — که ذاتی کلام ادبی است — امری عارضی و از فروع و توابع بلاغت محسوب می‌شود که البته این سخن چندان درست نمی‌نماید زیرا بعضی از فوت و فن‌های بدیعی مانند «غلو» و «ابهام» زیبایی ذاتی دارند و در مورد اهمیت ابهام همین بس که آن را بزرگ‌ترین هنر حافظ و مهم‌ترین خصیصه شعر او دانسته‌اند. از طرفی بعضی از ترفندهای علم بدیع مانند غلو، تضاد، تمثیل و غیره را در شمار صور خیال یعنی شگردهای علم بیان می‌توان آورد. (وحیدیان، ۱۳۷۹، ۱۳)

پس از خطیب قزوینی همه مؤلفان آثار بلاغی تقریباً همین تعریف را و گاهی به صورت مختصر «علمُ یُعرف به وجوه تحسین الکلام» نقل کرده‌اند. در آثار فارسی، مؤلفان غالباً همین تعریف را مطرح و گاهی تغییراتی در آن داده و تعریف ناقصی از دانش بدیع ارائه کرده‌اند که قابل ذکر نیست. (به‌طور مثال نجف‌قلی میرزا، ۱۳۶۲، ۹۶؛ ذکایی بیضایی، ۱۳۶۴، ۵)

در این تعریف صنایع بدیعی صرفاً به عنوان آرایه و تزئین مد نظر قرار گرفته و معمولاً ارزش زیبایی شناختی و ادبی محسنات کلام به روشنی نموده نشده است. کلی بودن تعریف نیز سبب شده است مواردی که اصلاً جنبه هنری و حتی تزئینی ندارند و مایه التذاذ نمی‌گردند، در بدیع مطرح شوند و بدین ترتیب به دامنه مباحث و شمار اصطلاحات بدیعی روز به روز افزوده شود.

۲- در بدیع مجموعه شگردها یا بحث از فنونی است که کلام عادی را کم و بیش تبدیل به کلام ادبی می‌کند و یا کلام ادبی را به سطح والاتری از (از ادبی بودن یا سبک ادبی داشتن) تعالی می‌بخشد؛ مثلاً مهم‌ترین عاملی که به این کلام سعدی حیثیت ادبی بخشیده است، آوردن لفظ «خویش» به دو معنی مختلف است (جناس تام):

غم خویش در زندگی خور که خویش به مرده نپردازد از حرص خویش

به همین لحاظ اگر به جای یک خویش، «قوم» و به جای دیگر «خود» بگذاریم، دیگر کلام ادبی نخواهد بود و یا لاقلاً از حیثیت ادبی آن کاسته خواهد شد. (شمسیه، ۱۳۶۸، ۱۱)

در تعریف مذکور به ارزش و ویژگی فنون ادبی در دو سطح جداگانه کلام عادی و ادبی توجه شده است؛ چه، آرایه‌ها، زبان عادی را سرشت هنری می‌بخشد و آن را به ادب نزدیک می‌سازد. در بررسی‌های سنتی — همانند تعریف نخست — وجوه تحسین کلام فقط بعد از حصول بلاغت یعنی در کلام ادبی مد نظر و قابل طرح بوده است، حال آن که طبق این تعریف، ارزش زیباشناختی آرایه‌ها در کلام غیر ادبی (عادی) نیز مد نظر قرار گرفته است.

طبق این تعریف، بدیع به‌طور مستقل در کنار سایر علوم ادبیه و به‌عنوان یکی از سه دانش زیباشناسی سخن، ارزش و اعتبار پیدا می‌کند و علم فرعی و عارضی محسوب نمی‌شود که صرفاً جنبه آرایش کلام را داشته باشد. بنابراین در تعریف صنایع بدیعی باید دقت نمود تا ارزش بدیع

هم در جنبه شاعرانه بخشیدن به سخن و انتقال نافذتر موضوع و هم در تزئین و آرایش آن^۵، روشن شود.

صنایع بدیعی

لفظ صنایع جمع صنعت به معنی پیشه و فن علمی یا عملی و صنیعه به معنی هنر است؛ و اصطلاح صنایع بدیع، از متأخران است که مفرد آن را صنعت بر خلاف قیاس می‌گویند. (همایی، ۱۳۵۴، ۳۷)

امور یا وجوهی را که موجب زیبایی و آرایش و تزئین سخن ادبی می‌شود، به تعبیر مختلف «صنایع بدیعیه، صنایع بدیعی، صنعت‌های بدیع، محسنات، بدایع، آرایه‌های بدیعی، آرایه‌های سخن» نامیده‌اند. (رجایی، ۱۳۵۹، ۳۳۶ و ۷) و برای علم بدیع «سخن‌آرایی، نادره‌گویی و نغزگفتاری» را مترادف آورده‌اند. (همایی، ۱۳۵۴، ۹)

به عبارت دیگر در هرگونه انحراف و تغییر هنری (انحرافی که جنبه زیباشناختی داشته باشد) از زبان عادی چه در معنی و چه در تصویر و چه در لفظ و موسیقی، یک مورد یا صنعت بدیعی است. و دقیق‌تر آن‌که: «هر واژه‌ای که در ارتباط با واژه دیگر از یک سو لغوی محض به یک سطح گسترده معنایی یا از یک سطح عادی آوایی به یک سطح موسیقایی تعالی یابد یک مورد بدیعی است» (شمیسا، ۱۳۶۸، ۱۲)

در آغاز پیدایش بدیع، این صنایع بسیار اندک بوده است و هرچه رنگ زمان دامن آن را می‌گرفته به حجم و طول مباحث افزوده می‌شده است. کتاب البدیع ۱۷ صنعت بدیعی داشته است حال آن‌که در زمان امام عبدالقاهر جرجانی مجموعه صنایع بدیعی ۱۵۰ صنعت بوده است. (محتبی، ۱۳۸۰، ۳۲) و در نزد قدما به حدود ۲۲۰ صنعت می‌رسد هر چند این صنایع هم در کیفیت و هم در کمیّت دچار انحطاط می‌گردد. (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۸، ۳۰۰)

در صنایع لفظی از روابط آوایی بین الفاظ بحث می‌شود و در صنایع معنوی از تناسب و روابط معنایی خاص بین واژگان در کلام، سخن به میان می‌آید. و البته شایان ذکر است که «پاره‌ای از امور را به نام صنعت بدیع در کتب نوشته‌اند که نه موجب آرایش لفظ است و نه در آرایش معنوی تأثیر دارد، و عنوانی جز بازیگری الفاظ به آن‌ها نمی‌توان داد». (همایی، ۱۳۵۴، ۳۹)

طبقه بندی آرایه‌های بدیعی

الف) از تقسیم بندی‌های سنتی

در چهارچوب بدیع سنتی، بدیع به صنایع لفظی و معنوی تقسیم می‌شود. (خطیب قزوینی، بی تا، ۳۴۸) این تقسیم بندی در آثار بلاغی عربی رایج است و سکاکی و خطیب قزوینی آن‌ها را به‌طور

جداگانه مورد بحث قرار داده‌اند. البته بدرالدین بن مالک در کتاب «المصباح» بدیع را به قسم: لفظی، معنوی و لفظی معنوی تقسیم می‌کند؛ که باز از دو قسم لفظی و معنوی خارج نمی‌شود. در ذیل به دو گونه از این دیدگاه (تقسیم بندی سنتی) به طور اجمالی اشاره شده است: (۱) بر اساس کتاب فنون بلاغت و صناعات ادبی همایی، تعریف صنایع بدیعی بدین گونه است:

الف) صنایع لفظی: در این گونه صنایع، زینت و زیبایی کلام وابسته به الفاظ است و اگر الفاظ را با حفظ معنی تغییر دهیم آن حس از بین می‌رود.
 ب) صنایع معنوی: در این گونه صنایع، حسن و تزئین کلام مربوط به معنی است نه به لفظ و اگر الفاظ را با حفظ معنی تغییر دهیم باز آن حس باقی بماند. (همایی، ۱۳۵۴، ۳۸-۳۷)
 ۲) ذکایی بیضایی، صاحب نقد الشعر در طبقه بندی صنایع، ارتباط آن‌ها را با شعر و نثر در نظر گرفته و مواردی را که تنها در شعر یا در نثر می‌آیند و یا در هر دو مشترک هستند از هم تفکیک کرده است:

«صنایع کلام بر دو قسم است لفظی و معنوی و باز بر دو دسته تقسیم می‌شود: دسته اول، صنایعی است که اختصاص به شعر داشته و در نثر موردی برای استعمال آن وجود ندارد و دسته دوم مشترک بین نظم و نثر است؛ یعنی در کلام موزون و غیرموزون هر دو به کار می‌رود.
 الف) صنایع معنوی کلام که در نظم و نثر هر دو به کار می‌رود.
 ب) صنایع معنوی کلام مخصوص به شعر.
 ج) صنایع لفظی کلام که در شعر و نثر هر دو به کار می‌رود.
 د) صنایع لفظی مخصوص به شعر. (ذکایی بیضایی، ۱۳۶۴، ۱۱۵-۱۱۳)
 در موارد طبقه بندی مذکور نیز در آمیختگی بدیع با علوم بلاغی مثل سایر کتب بدیعی به چشم می‌خورد ولی از جهتی تناسب صنایع با زمینه سخن و گونه زبانی ادب مورد توجه قرار گرفته است و این کوشش نقطه عطفی است که بدیع به طور مستقل و مجزا در نظم و نثر با معیارهایی طرح و بررسی شود. (گراهام هوف، ۱۳۶۵، ۱۱۳-۱۰۵)

ب) از دیدگاه‌های جدید

علاوه بر تقسیم بندی سنتی بدیع، صاحب نظرانی تناسبات و وجوه مشترک و زمینه ظهور آرایه‌های ادبی را مورد مذاقه و امعان نظر قرار داده و با توجه به ارتباط بین صنایع، آن‌ها را در گروه‌های چند، به روش‌های خاص طبقه بندی کرده و مصادیق هر کدام را ذکر نموده‌اند. در اینجا به طور کوتاه و گذرا به دو دیدگاه نو در این زمینه پرداخته شده است.
 * دیدگاه حمید زرین کوب: این طبقه بندی مختص صنایع معنوی است که به اختصار نقل می‌شود:

«صنایع معنوی بدیعی» آنچه در کتب بدیعی آمده است البته متنوع و مختلف است، اما با نگاهی دقیق می‌توان ریشه‌ها و عوامل اصلی ایجاد کننده آن‌ها را تعیین کرد و آن‌ها را با شیوه‌ای علمی طبقه بندی نمود. این طبقه بندی البته بر اساس خاصیت و صفات مشترک آن‌هاست. با ارائه این طبقه بندی هم درک انواع معنوی سهل‌تر می‌شود و هم خواص مشترک این انواع مشخص می‌گردد.

مهم‌ترین صنایع معنوی را از نظر صفات و کاربرد و اغرض خاص می‌توان به چهار طبقه تفسیر کرد و زیر عنوان هر گروه انواعی را قرار داد که تا حد زیادی نسبت به یکدیگر مرتبط و متناسب‌اند. این گروه‌ها عبارتند از:

الف) برخورداری از اصل تناسب.

ب) بسط و تأکید معنی.

ج) مضمون یابی یا آفرینش هنری.

د) انواعی که از بدیع خارج می‌شوند. (زرین کوب، ۱۳۵۲، ۲۱۶ - ۲۵؛ با تلخیص)

در این دیدگاه هر چند به علل قرار گرفتن صنایع بدیعی در گروه‌های مختلف و مواردی که از بدیع خارج می‌شوند اشاره شده است، با این حال انواعی که در هر یک از گروه‌ها قرار گرفته‌اند، کاملاً از هم متمایز نیستند.

* دیدگاه شفيعی کدکنی: در این دیدگاه موسیقی لفظ و معنوی به کار گرفته شده است. شفيعی کدکنی در این باره می‌نویسد: «وقتی بتوان مفهوم موسیقی را به حوزه هر نوع تناظر و تقارن و نسبت فاضلی گسترش داد، در چنین چشم اندازی امور ذهنی و تداعی‌ها و خاطره‌ها (مفاهیم انتزاعی و تجریدی) نیز می‌توانند از موسیقی برخوردار باشند؛ این‌گونه تناظرها و تقابل‌ها و تقارن‌های ذهنی و تجریدی را «موسیقی معنوی» می‌توانیم نام‌گذاری کنیم». (شفيعی کدکنی، ۱۳۶۸، ۲۹۶) در واقع موسیقی معنوی از تقابل یا تضاد و هر نوع تناظری که در مفاهیم باشد، ایجاد می‌شود. (همان، ۳۰۷)

شفيعی کدکنی هرچند در بحث از مبانی موسیقایی صنایع بدیعی، به طور مشخص قصد طبقه‌بندی نداشته‌اند، اما با اشاره به این که بسیاری از موارد غیر بدیعی داخل در بدیع مطرح می‌شوند و اسامی گوناگونی برای نام‌گذاری آن‌ها وضع شده است، صنایع مهم بدیعی را تحت دو عنوان «گروه صوتی» و «گروه معنایی» آورده است. در گروه صوتی از خانواده جناس (هر نوع اشتراک در مصوت‌ها و صامت‌های کلام در طرح‌های گوناگون) بحث کرده است که شامل ۱۱ مورد بدیعی می‌شود و در گروه معنایی (که از تقابل یا تضاد و هر نوع تناظری که در مفاهیم باشد، ایجاد می‌شود) از ۹ مورد بدیعی بحث می‌کند. به اعتقاد شفيعی کدکنی «آنچه از صنایع بدیعی دویست و بیست‌گانه باقی می‌ماند به دو گروه، قابل تقسیم است یا صورت‌هایی از همین

صنایع است که به هر حال می‌توان برخوردار از نوعی موسیقی صوتی یا معنوی باشد و تعداد نام‌ها مشکلی را نمی‌گشاید، بلکه بهتر است همه را در عناوین محدودتری بگنجانیم تا آموزش آن‌ها آسان‌تر شود؛ یا از مقوله موسیقی صوتی و معنوی نیست و این‌گونه صنایع را جز دیوانگی و جنون و حماقت، اصلی دیگر نمی‌تواند توجیه کند مگر عامل بیکاری و تنبلی ذهنی و غفلت از فلسفه وجودی ادبیات و نقش خلاقیت در هنرها». (همان، ۳۱۳ - ۳۱۲)

در این دیدگاه استفاده از اصطلاح موسیقی قابل توجه است، به نظر می‌رسد این اصطلاح را به سبب تناسب و ارتباط معنایی آن با صنایع لفظی که مربوط به آهنگ تکرار هستند، بتوان در مفهوم بدیع لفظی به کار گرفت ولی اطلاق آن را به بدیع معنوی — که در آن تناسب و تناظر معنایی واژه‌ها و یا عبارات و سایر زمینه‌های اشاره‌ای مطرح است — باید از مقوله استعمال مجازی واژه و نوعی توسع معنایی دانست.

آسیب شناسی بدیع

بر بدیع خرده‌های بسیار گرفته‌اند و در باب نارسایی‌ها و ناتوانی‌های آن نکته‌های فراوان گفته‌اند که می‌توان مهم‌ترین اشکالات و ایرادهای بدیع سنتی را بدین شکل برشمرد:

۱- مهم‌ترین ضعف بدیع سنتی عدم توجه به ساختارهای کلی سخن و بافت کلام است و نیز بی‌توجهی به زبان به‌عنوان یک دستگاه کلی همساز که در کلیت خویش — اعم از آواها و نهادها و معناها — متن و صنایع مربوط بدان را می‌آفریند. قداما به ساختار متن ادبی و فرم کلی شعر یا نثر کاری نداشته‌اند و زیبایی را در تمامیت یک اثر — چه در کل و چه در بخش‌های مربوط — نمی‌دیده‌اند. بنابراین بزرگ‌ترین ایراد بدیع سنتی عدم درک متن ادبی به‌عنوان یک واحد زیبا و یک موجود واحد است.

۲- نقص دیگری که از دل همین ناروشمندی زاده می‌شود عدم طبقه‌بندی اصولی و منطقی صنایع بدیعی است در صورتی که مهم‌ترین اصل موضوعیت علمی، دسته‌بندی‌های معنادار و تعریف‌های دقیق علمی است. در بدیع سنتی جز یک تقسیم بندی بسیار کلی و مبهم تحت عنوان صنایع لفظی و معنوی تقریباً طبقه بندی روشمند و معنادار دیگری وجود ندارد.

۳- تقسیم بندی بدیع به دو زمینه صنایع معنوی و لفظی نیز منطقی اصولی، روشمند و همخوان و معنادار نیست بلکه بیشتر ذوقی و استحسانی است. چه با هر تعریفی که داشته باشیم برخی صنایع لفظی می‌تواند داخل قلمرو صنایع معنوی قرار گیرد و پاره‌ای از صنایع معنوی جزء صنایع لفظی می‌گردد اساس این تقسیم بندی نیز تکیه بر مشهورات و عرفیات بدیعی است.

۴- اشکال مهم دیگر، تداخل مباحث و موضوعات حوزه‌های مختلف ادبی در قلمرو بدیع است و

این نارسایی نیز معلول عدم بینش ساختاری و کل نگر به زیباشناسی سخن است. آنچه که امروز تحت عنوان صنایع بدیعی داریم برخی متعلق به عروض یا قافیه یا معانی یا بیان یا دستور یا علم کلام و منطق و مانند آن‌هاست. (مجتبی، ۱۳۸۰، ۶۰-۵۹)

بعضی از انواع بلاغت، معانی و بیان، از قدیمی‌ترین ایام تاکنون جزء انواع بدیع آمده است در صورتی که با نگاهی کوتاه به خاصیت و هدف و غرض آن‌ها، آشکار می‌شود که این انواع در ردیف صنایع بدیعی نیستند و آن‌ها را به غلط در این ردیف قرار داده‌اند.

انواعی که باید از علم بدیع خارج شوند و از آن‌ها در علم بیان سخن به میان آید عبارتند از: استعاره، کنایه، تشبیه، تمثیل، ارداف، ارسال المثل (ارسال المثلین)، تلمیح، مذهب کلامی. بعضی دیگر مانند: التفات، استخدام، مشاکله و اعتراض یا حشو را از بدیع باید خارج ساخت و از آن‌ها در علم معانی سخن به میان آورد.

بعضی دیگر مانند: هزل، تضمین و ترجمه، مسمط، مملح و امثال آن در واقع شیوه‌های مختلف کلام هستند و هیچ ارتباطی به صنعت بدیعی ندارند. این نوع گاه شیوه‌هایی است که شاعر برای بیان شعر خود به کار برده است و گاه نوعی ایجاد تنوع در شعر است. (زرین کوب، ۱۳۵۲، ۲۱۶-۶۵؛ با تلخیص).

۵- برخی از مباحث آمده در بدیع اصولاً صنعت نیستند یعنی با هیچ معیار جمال شناسانه نمی‌توان آن‌ها را جزء اصول یا فروع زیبایی شناخت. از این گونه‌اند، تعجب، مدح، مرح موجّه و مانند آن‌ها.

۶- صناعی هم که به درستی و راستی جزء قلمرو بدیع آمده است به صورت منفرد و مجزا نیز تعریف دقیق و روشنی ندارد و به دلیل دقیق نبودن تعاریف و جامع و مانع نبودن آن بسا که یک تعریف، صنعتی دیگر را هم دربر می‌گیرد و این بس که یک تعریف خود آن صنعت را دربر نمی‌گیرد از این گونه‌اند انواع جناس‌ها و سجع‌ها و موارد دیگر.

۷- برخی تعریف‌ها با مثال‌های ارائه شده مطابق نیست و گویی هر کدام ساز و آهنگ جداگانه‌ای دارند و می‌نوازند.

۸- گاه برای یک صنعت واحد چند نام و عنوان آمده است حال آن که اصل ترفند هنری یکی بیش نیست و این تعریف‌های چندگانه فقط ذهن خواننده را آشفته می‌سازد و توان شناخت درست و دقیق را از او می‌ستاند. (مجتبی، ۱۳۸۰، ۶۲-۶۱) برخی از مؤلفان آثار بدیعی، بدون امعان نظر در بررسی صنایع، هر گونه استنباط و فهم دگرواره از عبارت ادبی را آرایه‌ای دیگر تلقی کرده و به تصور کشف نکته‌ای تازه (صنعت جدید) وضع اصطلاح کرده‌اند؛ در صورتی که این گونه موارد قبلاً کشف و نام‌گذاری شده بود (برای نمونه: تلمیح و عنوان) (صفوی، ۱۳۷۳، ۳۱۷/۱) در عین آن که برای برخی صنایع نه چندان مهم ده‌ها فروع بر ساخته‌اند بی

آن که نیازی بدان‌ها باشد یا تفاوت دقیقی از هم داشته باشند یا خلاقیتی در آن‌ها دیده شود. (محبّتی، ۱۳۸۰، ۶۲)

۹- متفاوت بودن معنی یک اصطلاح در منابع مختلف و تداخل در نام‌گذاری از عوامل آشفتگی مباحث بدیع و سایر فنون ادبی است. (برای نمونه در تعریف توجیه و محتمل الضدین و ذووجهین).

۱۰- در اکثر کتب بدیعی، برخی از تفنّات و تکلفات شعراء و بازی‌های لفظی به عنوان صنعت طرح شده‌اند که اصلاً جنبه زیبایی‌آفرینی ندارند و موجب آرایش سخن نمی‌شوند. این گونه موارد «هیچکدام ارزش بدیعی و زیباشناختی و موسیقایی ندارند و فقط بر اقتدار سخنور در انجام کاری دشوار دلالت می‌کنند. مثال این گونه صنایع معمولاً تصنعی است و فقط در کتب بدیعی دیده می‌شود». (شمیسا، ۱۳۶۸، ۱۱)

دلیل اصلی بدیعی نبودن تصنّعات و تفنّات این است که به جز گوینده کسی متوجه آن نمی‌شود و اغلب مخاطب را به زحمت و مشقّت می‌اندازد و لذّتی عاید او نمی‌سازد.

۱۱- برای راحتی و نیک‌فهمی و کارداشت صنایع بدیعی باید حدود دو سوم آن را حذف کرد و جز در تاریخ صنعت‌شناسی بدیع از آن‌ها نامی نبرد چنانکه عملاً چنین شده است زیرا حدود ۲۲۰ صنعت بدیعی و بلاغی بر شمرده‌اند که در نگاهی دقیق به این ۲۲۰ صنعت ۱۵۰ صنعت آن واقعاً بی‌هنری است و محصول «بیکاری و تنبلی ذهنی و غفلت از فلسفه وجودی ادبیات و نقش خلاقیت در هنرها». (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۸، ۳۱۳) به عبارت دیگر صنعت‌های بدیعی از حدود بیست صنعت به حدود دویست و بیست صنعت در طول قرون رسیده است که البته اگر عنوان صنعت هم بر بیشتر آن‌ها درست باشد، نمی‌توان آن‌ها را از عوامل زیبایی شعر به شمار آورد و به قول یکی از محققان: «هیچ‌گونه نقشی در خلاقیت ادبی مسلمانان نداشته است، بلکه نشانه کامل انحطاط ذوق و بن بست خلاقیت مسلمانان در میان آنان بوده است». (همان، ۲۹۳) و حداقل نیمی از صنعت‌های مذکور در کتب بدیعی نقشی در زیباسازی فضای شعر و نثر ندارد. (فشارکی، ۱۳۷۹، ۲)

۱۲- این صنایع در قدیم تزئین حساب می‌شدند و قدما علم بدیع را بحث از وجوه تحسین کلام تعریف کرده‌اند. اما امروزه مسلّم است که برخی از آن‌ها جزء لاینفک ادبیات یا جزو ذات ادبیات هستند. نقش عواملی از این دست، در سبک ادبی به حدی است که می‌توان گفت در آثار برخی از شاعران بدیع گرا، سبک کاملاً مبتنی بر شگردها و عوامل بدیعی و بیانی است و اگر این عناصر را از آن حذف کنیم، سبک ادبی به سرعت به سطح کلام عادی تنزّل می‌یابد.

۱۳- و نکته آخر آن که این کتب صنایع را به نحوی مطرح کرده‌اند که گویی هیچ ارتباطی بین

صنایع وجود ندارد و هر صنعت پدیده‌ای مجزا و مجرد است و آنان هم که به دنبال نظم و نسقی بوده‌اند صنایع را به ترتیب حروف الفبا مطرح کرده‌اند. (شمیسا، ۱۳۶۸، ۱۲ - ۱۰)

نتیجه

۱- کلمه «بديع» از ماده «بَدَع» الشیء؛ یعنی چیز نوظهور آورد، اختراع کرد، ایجاد کرد، آغاز کرد. و «ابدع الشاعر» یعنی شاعر نوآوری کرد و شعر خوب و تازه‌ای سرود. «بديع» فعلی است به معنی اسم فاعل و اسم مفعول: بديع در معنای فاعیل به معنی فاعل مثل قدیم به معنی قادر به معنای اسم فاعل (المبتدع) از اسم‌های باری تعالی است و معنی آن مُبدع است؛ زیرا خداوند در نفس خود بديع است و برای او نظیری نیست. این کلمه دو بار در قرآن کریم آمده است: «بديع السموات و الارض» (بقره: ۱۱۷؛ انعام: ۱۰۱) سعدی گوید:

بديعی که شخص آفریند ز گل روان و خرد بخشد و هوش دل (بوستان)

بديع در معنای اسم مفعول (المبتدع) مانند: جئت بأمر بديع؛ یعنی چیز نو پدید و عجیب. (ر. ک: الزبیدی، ۱۹۸۳، ۳۱۱/۲۰ - ۳۰۷؛ فیروز آبادی، ۱۹۹۱، ۷/۳).

۲- علوم ادبیه، علمی که به کیفیت بیان معانی به صورت مختلف آن از قبیل کتابت و خطابه و انشاء و شعر مربوط می‌شود. برای آگاهی بیشتر ر. ک: صفا، ۱۳۷۱، ۱۲۰/۱ - ۱۱۹؛ علوم ادبیه بنا بر مشهور ۱۲ علم است و برخی تا ۱۶ علم برای آن شمرده‌اند. (برای آشنایی بیشتر ر. ک: حکیمی، ۱۳۵۸، ۴۶-۴۲).

۳- البته قبل از ابن معتز، جاحظ به مباحث بلاغت در آثار خود اشاره‌هایی داشته است. (ر. ک: جاحظ، ۱۹۶، ج ۴).

۴- مثلاً در الايضاع آمده است: «و كثير من الناس يسمي الجميع» «علم البيان» و بعضهم يسمي الاول «علم المعاني» و الثاني الثالث «علم البيان» و الثالثه «علم البديع».

۵- به اعتقاد زرین کوب: «توجه به صنعت و آرایش تا حدی هم جزء لوازم شعر است؛ از آن که گرایش شعر مثل هر هنر دیگری به سوی زینت است و تجمل» (ر. ک: زرین کوب، ۱۳۶۲، ۸۰).

منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- آقا سردار، نجف‌قلی میرزا، ۱۳۶۲، *درهٔ نجفی در علم عروضی بديع قافیه*، تصحیح حسین آهی، چاپ اول، تهران، کتابفروشی فروغی.
- ۳- ابن معتز، عبدالله، ۱۹۷۹، *البديع*، به کوشش اغناطیوس کراتشوفسکی، بغداد، مکتبه المثنی.
- ۴- ابوزید، علی، ۱۹۸۳، *البديعيات في الادب العربي*، الطبعة الاولى، بیروت، عالم الکتب.

- ۵- تفتازانی، سعدالدین، ۱۳۶۷، **شرح المختصر علی تلخیص المفتاح**، چاپ اول، انتشارات تقی علامه.
- ۶- تفتازانی، سعدالدین، بی تا، **مطوّل**، قم، مکتبه الراوی.
- ۷- جاحظ، ابوعثمان عمرو بحر، ۱۹۶۰، **البيان و التبیین، تحقیق و شرح عبدالسلام محمد هارون**، الطبع الثانيه، مصر، مکتبه الخانجی.
- ۸- حکمی، محمدرضا، ۱۳۵۸، **ادبیات و تعهد در اسلام**، چاپ اول، تهران، نشر فرهنگ اسلامی.
- ۹- خطیب قزوینی، محمد عبدالرحمن، بی تا، **الایضاح فی علوم البلاغه**، بیروت، دارالکتب الاسلامیه.
- ۱۰- ذکایی بیضایی، نعمت الله، ۱۳۶۴، **نقد الشعر**، چاپ اول، تهران، سلسله نشریات «ما».
- ۱۱- رجایی، محمد خلیل، ۱۳۵۹، **معالم البلاغه**، چاپ سوم، شیراز، دانشگاه شیراز.
- ۱۲- الزبیدی، محمد مرتضی، ۱۹۸۳، **تاج العروس من جواهر القاموس**، بیروت، دارالهدایه.
- ۱۳- زرین کوب، حمید، ۱۳۵۲، بررسی و نقد فنی و تاریخی در باب صنایع بدیعی با توجه به سیر تکامل تشبیه در شعر فارسی از رودکی تا ازرقی، پایان نامه دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات، دانشگاه تهران.
- ۱۴- زرین کوب، حمید، ۱۳۶۷، **مجموعه مقالات**، انتشارات معین و علمی.
- زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۶۳، **شعر بی دروغ شعر بی نقاب**، چاپ چهارم، تهران، جاویدان.
- ۱۵- شفیعی کدکنی، محمدرضا، ۱۳۶۸، **موسیقی شعر**، چاپ دوم، تهران، آگاه.
- ۱۶- شمس قیس رازی، شمس الدین، ۱۳۶۰، **تصحیح محمدبن عبدالوهاب قزوینی، مقابله و تصحیح مدرّس رضوی**، چاپ سوم، تهران، بی نا.
- ۱۷- شمیسا، سیروس، ۱۳۶۸، **نگاهی تازه به بدیع**، چاپ یازدهم، تهران، فرودسی.
- ۱۸- صفاء ذبیح الله، ۱۳۷۱، **تاریخ ادبیات ایران**، چاپ دوازدهم، تهران، فردوس.
- ۱۹- صفوی، کوروش، ۱۳۷۳، **از زبان شناسی به ادبیات**، چاپ اول، تهران، چشمه.
- ۲۰- علوی مقدّم، محمد، ۱۳۷۲، **در قلمرو بلاغت**، چاپ اول، مشهد، آستان قدس رضوی.
- ۲۱- فشارکی، محمد، ۱۳۷۹، **نقد بدیع**، چاپ اول، تهران، سمت.
- ۲۲- فیروزآبادی، محمدبن یعقوب، ۱۹۹۱، **القاموس المحیط**، بیروت، دارالاحیاء القرآن العربی.
- ۲۳- گراهام هوف، ۱۳۶۵، **گفتاری درباره نقد**، ترجمه نسرین پروینی، چاپ اول، تهران، امیرکبیر.
- ۲۴- گرکانی، محمدحسین، ۱۳۷۷، **ابدع البدایع**، به اهتمام حسین جعفری، چاپ اول، تبریز، احرار.
- ۲۵- محبتی، مهدی، ۱۳۸۰، **بدیع نو**، چاپ اول، تهران، سخن.
- ۲۶- وحیدیان کامیار، تقی، ۱۳۷۹، **بدیع از دیدگاه زیبایی شناسی**، چاپ اول، دوستان.
- ۲۷- همایی، جلال الدین، ۱۳۵۴، **فنون بلاغت و صناعات ادبی**، چاپ اول، تهران، دانشگاه سپاهیان انقلاب ایران.
- ۲۸- همایی، جلال الدین، ۱۳۷۰، **معانی و بیان**، به کوشش ماهدخت همایی، چاپ اول، تهران، نشر هما.